شعلهٔ جاوید

ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین

امپر یالیستها وهر تجعین داخلی بهیچ وجهه به‌شکست خود تـن در نخواهند داد وتا واپسین دم بدست‌پا زدنهای مذ بو حانه ادامه خوا هند داد . آنها درهر حال وهر مشغولیت باحیله وتزویر بکار خواهند پرداخت لذا برما لازم است که‌تحت هرنوع‌شرایطی هو شیاری خُود را ازدست ندهیم .

شماره ششم پنجشنبه ۱۹ ثور ۱۳۴۷هـ ۹می۶۸

بزرگداشت از دکتور محمودی فقید

. هفد هم ثورا رو زیست که‌چهره‌واقعی فاشیستی‌ار تجاع‌داخلی‌ازعقب پرده های دیمو کـراسی (گـدایی)برهنه شد وباپا مال نمودن عواطف انسانی ، بدون دلیل وبر هانی یك‌عده‌عناصر وطن پرست‌را توقیف و تجرید نمود. دوکتور محمودی فقیدپیش آهنگ مبارزات ضد ا ستبدادی واستعماری در (شانزده سال قبل) بدون‌محا کمه و اثبات‌جرم‌برای‌عرصه نامعلومی‌درقفس‌زندان قرون‌وسطایی دربند وقید شد گناه این مـردیکـه عشق به (طبقات محنت کش)داشت این بودکه باموا فقت اکثریت تـام همشـهریان کابل میخوا ست‌تریبون مجلس شوری را بازدر دوره هشت برای افشا کری ، فجایع ار تجـاع وجهت آکاهی‌مردم‌وطنش‌مورد‌استفاه قرار دهد .

مردیکه جان خود را وقف هدف مقدسی‌قرار داده‌بود زجرها وتجرید واقسام فشار های روحی وجسمـی نمی توانست‌در تصمیمش رخنه‌وارد کند ، نور صدق ووفا داری به‌خلق کشورش دایماً در سیمای این مـرد آهنین می‌درخشید، وبرای‌برانگیختن خشم مردم‌برضد دشمنان‌افغا نستان شب وروز پیگیرانه در سعی وتلاش بود، اودر تار یکترین فـرصتی بـا (ایمان بـه اید یـولوژی مترقی) به مبارزات آتشین خود ادامه میدادکه عـدم مصئونیـت وتـر ور مستولی وسر نوشت مرگ وزنده گی افراد مملکت (حسب دلخواه) واراده‌طبقات حاکمه تعین وانجام می یافت .

دوکتور محمودی ، حیات واقعـی را در پیرا مون مبارزات سرسخـت آشتی نا پذیر ضد ا رتجاع‌واستثمار تانیه وزند گی آرام وبدون شوررا مردود دانسته‌وتادم واپسین درفش مبارزه را بر فراشته ، نگاه‌داشت . اودر زندگی کوتاه ونارام وپرشـور خـود ، اساس مـبارزات اصولـی وصنفی را بنیان گذاشت وبامر گ با شنهامت خود درس رزمـندگـی ومقاومت رابه‌جوانان مملکت‌آموخت.

دمرحوم ډاکټر عبدالرحمن محمودي په یاد !!



من فدا کارم جان‌باختن آئین‌من‌است
خدمت بزرگر ورنجبران‌دین‌من‌است
فقید محمودي په زندان‌کې

فدا کار او قهر ما نه ا فـغان ته‌وی
دمنصور بچی په دا ر آریزان‌ته‌وی
سخت دښمن داستعمار اواستبدادوی
دایمان نه‌ړك ملي قهر ما ن تـه‌و ی
هغه‌وخت کښی چه سپوږ کو لی‌نشو
حق‌دخلکو تا غو ښتلو کویان ته‌وی
دا فغان داعتـلا ژونـدون دپـا ره
سراومال‌نه‌وی خپل تیر امتحان‌ته‌وی
نه‌لیدږ دزحمت کـشـی طبقـی وی
دهرخوار او هر غریب نه‌قربان‌ته‌وی
ستاحیات‌اوستاناموس افغان ولس‌ؤ
سرپه لاس ولاړدحق په‌میدان ته وی
عند لیب د تر قـی او انقـلاب وی
دافغان و لس‌دبڼ نغمه خوان ته وی
اراده او عزم ستا هیڅ‌ا مات نه کړ
استبدادداش‌کې که‌هرخوسوزان‌ته‌وی
تا دځان آ را می نه غو ښتله خپلـه
ظالمانوپسره مشت و گـر یوان تـه وی
ته ډا کټر دا جتما ع و ی درنځونو
اجتماع‌در نځو را نـو درمـان تـه وی
شـرو دښتـو د وطن ته تـاز پلي
خاص‌ددی دودانی په ار مـان تـه وی
ملاکانو مخا لـف د هـقان د ی‌خوښ‌ؤ
طرفداردپیشر فت دد هـقـان تـه وی
حق‌گوی خوی و ی دو طن دسرنه‌تیرخپل
مبلغ‌دو لسی د کـا ر وا ن تـه وی
مفکوره د ی دو لس دتـر قـی‌وه
با جر ئته‌او باعـز مه ا نسا ن تـه و ی
د افغان مشر و عه حق غو ښتودپاره
مرگ‌تروزخ پوری د جیل‌بند یوان ته وی
د ملی مبار ز ی مشعـل تا بـل‌کړ
پوه‌ددی‌مبـار زی‌پـه جـر یان تـه وی
یوته‌مړ شوی خو زر گونه نـورژوندی‌شول
پروانشته‌حق پـه لار چـه روان تـه‌و ی
او ښکی توی می شوی له سترگواپه‌یاد شوی
شیرین‌یار می یگا نه د زنـدان تـه وی
روح‌دی ښاده محمودی عبدالرحمانه!
رښتیانی ا نقلا بی ا فغا ن خوان تـه‌وی
«هرات تخت سفر د تلی‌دمیاشت۲۹/۴۱ »
دکتر خخه محمد هاشم زمانی

(هادی محمودی)

رد هجویات لا یعنی

با آغاز قرن بیستم، سر مایه‌داری‌بمر حله امپر یالیزم رسید، و جنگ های جهانی اول ودوم آنرا بشکل‌سر ما یه داری انحصاری دو لتی در آورد، امپر یالیزم چیست؟ سر مایه‌داری انحصاری‌دولتی چه‌خصوصیاتی دارد ؟ امپر یالیزم سیستم است که سر ما یه دا ران بزرك، نـه تنها وسایل تولید، منابع موادخام‌ونیروی کار داخل کشور خویش را، بلـکه وسایل تولید، منابع موادخام‌ونیروی کار سایر کشور ها را نیزدر اختیار خود داشته باشد. سر ما یه داری انحصاری دولتی، سیستم است که انحصا رات بزرك سر ما یه دا ران مستقیما دولت را در دست داشته و بو سیله اقدامات وتدابیر دولتی‌امور اقتصادی کشور را بسود خو یش تنظیم نموده، و سایل سر کو بـی خلق ها مانند عسکر، پو لیس وغیره را آزادانه بکار برده وراه های نفوذ وتسلط اقتصادی خودرا با و سا یل سیاسی ونظامی بر سا یر کشور ها هموار ساخته و خلق های جها ن را به را بستکان مطیع و فر ما نبر دار خویش مبدل سازد. سر ما یه داری انحصا ری دولتی امریکائی، اروپای باختری و جاپانی امروز از یـکسو کشور های آسیائـی، افـریقائـی، وامریکای لاتین را مبدل به بازارهای وسیع فروش محصـولات صنعتی و منابع پایان ناپذیر مواد خام ونیروی کار ارزان برای خو یش سا ختـه اند، واز سوی دیکر از محصول‌غارت و حشیانه خلق های محکوم آ سیا ، افریقا و امریکای‌لاتین، بخش‌ناچیزی راصرف ایجاد و پر ورش قشرممتاز کار کری در کشور های خود نمو ده و بو سیله این قشرممتاز وریزه‌خوار آتش مبا رزات زحـمتکشان کشور خود را سرد تر میسازند بدین‌ترتیب استثمار و بهره کشی از خلق های آسیا، افریقا، وامریکای لاتین، نه‌تنها مهمترین خصوصیت سر ما یه داری انحصاری دولتی معاصر است بـلکه در حقیقت پایه های هستی سیستم دولتی امپر یا لیستی را استوارنگهه می دارد. ازینجا ست که نهضت‌های دموکراتیك ونجات بخش خلق ها ی محکوم آسیا، افریقا وا مر یکای‌لاتین جزء وبخش عمدهٔ نهضت عمو مـی زحمتکشان‌سراسرجهان‌بخاطررهائی نهائی را تشکیل داده و ضر با ت خورد کنندهٔ بر پایه های هستی و مو جودیت‌سیستم‌دولتی‌امپریالیستی وارد می‌آورد، وبه همین علت ا ست که مناطق‌آسیا، افریقا و امر یکای لاتین نقاط‌گرهی‌ومحراق های‌مبارزات ضد امپر یالیستی را تشکیل‌میدهند چه کسی در جنبش دموکراتیك‌خلق های محکوم آسیا، افریقا وامریکای لاتین سرشت‌واقعی ضدامپریالیستی داشته ومیتواند پیش آهنگ ا یـن جنبش گردد؟رنجبران. رنجبران‌تنها طبقه‌است که واقعاً ضدامپر یا لیز م بوده و میتواند و باید پیش آ هنگ جنبش نجات بخش و دمو کرا تیك خلق‌های محکوم گردند.پی گـیـری وراستین بودن هر جنبش‌دموکراتیك را فقط میتوان بااین محك سنجیدکه رهبری در دست کدام طبقه است ؟

رنجبران فقط در همبستکی نز دیك وفشردهٔ بادهقانان است که‌می‌توانند مبارزه ضد امپر یا لیستی رابامبارزه ضد ملاکی تلفیق بخشیده و جنبش دموکراتیك را به پـیروزی نهایـی وواقعی بر سا نند .

نفـی خصلت رنجبـر ی جـنبش دموکراتیك ونفی نقش پیش آ هنگی رنجبران درین جـنبش ، او لـیـن خیانت مدافعین استعمار نوین‌بخلق ها وملل محکوم است.

مدافعین استعمار نوین وگدی‌های کوکی ایشان یك سلسله ارا جیف بی سرو ته جهت منحرف سا ختن جنبش نجات بخش ملی ما از مسیر حقیقی آن بیرون کشیده اند که‌اینك به بر رسی آن می پر دازیم. آنها می‌گویند:«آیادردوران کنونی جنبش آزادی بخش ملی نفی راه رشد غیر سر مایه داری در کشور های‌نوبنیاد آسیایی وافریقایی بمعنی تا نید راه

(درص٤)

پارلمانتاریزم
یا عمده ترین شیوه مبارزه راه رشد غیر سرمایه داری

آموزش مترقی بما می آموزد، وعمل اجتماعی به اثبات میرساند که سراسر تاریخ جوامعیکه به‌طبقات تقسیم شده اند ، عبارت بوده است ازتاریخ مبارزات طبقاتی. در تمام طول تکامل تاریخ ، طبقات کهن و فرسوده که روزی جوان ، نیرومندو مترقی بودند بیاری طبقات نوین وپیشتاز سر نگون شده ونظامهای نوین با عظمت وشکوه و کیفیت نوین بر خرابه های نظام مطرودسر بر افراشته اند . سرمایه داری‌نظام ملاکی وارباب رعیتی را از هم فرو پاشیده وروی خرابه های آن جامعه سرمایه داری را بر پا ساخت و رنجبران نظام سرمایه داری را در هم ریخته ونظام ویژه خود را ایجاد نمودند .

هدف عمده واساسی طبقات را در مبارزهٔ آنان با طبقات متخاصم چه چیزی تشکیل میدهد ؟

هسته واقعی درین مبارزات به چنگ آوردن وسایل تولید(زمین، ماشین وغیره) است تا به وسیله آن ثروت اجتماعی را در اختیار خود قرار داده واز وسایل معیشت بر خور دار گردند . طبقات از چه طریقی میتوانند وسایل تولید را در تصرف خود در آورند ؟ تنها از طریقیکه قدرت سیاسی را به کف آورده وخود را بمثابه طبقهٔ حاکمه بالا برند ، یعنی دستگاه دولتی فاسد وفرسودهٔ پیشین را کنارزده وسازمان دولتي نوین مطابق بامنافع خود راایجاد نمایند .بنابرین دولت ماشینیست طبقاتی که برای تامین منافع یك طبقه (هر طبقه که‌باشد) ومتحدانش ، طبقات دیگر را سر کوب میکند ،ولذادولت پدیده‌ایست دارای دو قطب ویا خصلت متضاد ، که از یك سو باعث ارضا خواسته های طبقه مربوطهٔ خود واز سودیگر مانع رشد وبر آورده شدن منافع طبقات متخاصم میگردد . تا آنجا که این دولت جهت رفع خواسته های طبقهٔ خود کار میکند، دمو کراسی است ،واز آنجا که خواسته های طبقات دیگر را سر کوب نموده واز رشد آن ممانعت‌می‌نماید دیکتاتوری می باشد. دمو کراسی ودیکتا توری پشت وروی یك سکه است ،یك دستگاه سیاسی یعنی دولت درعین اینکه دمو کراسیست دیکتاتوری‌نیز می باشد .

از آنگاه که نطفه‌های دمو کراسی در زمان باستان برای نخستین بار پدیدار گشت ، اشکال‌آن به مرور قرون واعصار همچنانیکه یك طبقهٔ جاگزین طبقهٔ دیگر شده ، بطور اجتناب نا پذیری تغییر کرده است.

دمو کراسی اشکال گو ناگو نی بخود گرفته ودر جمهوری های کهن یونانی ، شهر های قرون وسطا نی ، وکشور های پشرفته سرمایه داری به درجات گوناگون بکار رفته است .

لذا در هیچ دورهٔ از تاریخ جامعه بشری« دمو کراسی خالص» یا دیکتاتوری خالصیکه در مورد تمام طبقات برابر عمل کند وجودنداشته ووجود داشته نمی تواند برای یک فرد آزادی خواه ساده (لیبرال) صحبت کردن در بارهٔ دمو کراسی بطور عام یعنی بدون در نظرداشتن ارتباط طبقاتی آن امریست طبیعی ، ولی یك فرد پیشرو وآگاه عصر هرگزاین پرسش را فراموش‌نخواهد کرد که :« برای چه طبقه ای ؟» «قیام های خروشان بردگان در دوران باستان و سر کوب خونین این قیام ها ماهیت دیکتاتوری‌دولت برده داران را آشکار میساخت ، ولی آیا این دیکتاتوری در بین خود برده داران نیز دمو کراسی را از بین می برد ؟ هرگز نه ! بلکه این دولت بدانجهت بر بردگان نهایت ظلم و ستم ودیکتاتوری‌روا میداشت تا برای‌برده‌داران نهایت خوشبختی آرامش ودمو کراسی را تامین نماید آنچه برای برده ، دهقان ، رنجبر دیکتاتوریست برای برده دار،ملاك وسرمایه دار دمو کراسی می باشد.

اکنون ببینیم پارلمان یا شورا چیست ؟

آیا شورا یك دستگاه «ما فوق طبقات» و «مافوق دولت» وغیر دولتی می باشد ؟ آیا شوراقوانینی وضع میکند که به حال دهقانان و ملاکین ، رنجبران و تاجران همه مفید است؟ و بنابر این آیا شوراآن خانهٔ آسمانیست که در آن فقرا و اغنیا ، استثمار کنندگان واستثمار شوندگان وخلاصه «کافه ملت!»بیك چشم دیده شده و پهلوی هم بطور «مسالمت آمیز» چون فرشتگان معصوم زیست میکنند ؟

انجنیر محمد عثمان

اگر بتاریخ نظر اندازیم ونقش شورا را مورد بر رسی قرار دهیم چنین نتیجه بدست می آید که پارلمان یا شورا هرگز سازمان«همه خلقی» و «مافوق طبقاتی» و «خادم تمام طبقات» نبوده بلکه خود یکی‌از پایه های دولت واز لحاظ اهمیت یکی‌ازپایه های بیمقدار دولت‌بشمار میرود که طبقه حاکمه بمیل خود میتواند آنرا تاسیس ویاملغی قرار دهد .

سر مایه داری پارلمان خودرا «خانهٔ ملت!»، نام‌نهاد تااز آن چون نها نگاه نیرنگ، تزویر وتحمیق زحمتکشان‌استفاده‌کرده وبه‌استثمار وسر کوب «قانونی ومسالمت آمیز» توده‌ها ادامه دهد.«یك‌کشورپارلمانی رادر نظر گیرید، ازامریکاتاسویس، ازفرانسه تا انگلستان، ناروی و دیگران، درین کشور ها شغل‌واقعی دولت درعقب مجالس انجام شده وبوسیله ادارات، اداره‌کنندگان و کارمندان عمومی پیشبرده میشود... هرقدرکه دمو کراسی سرمایه داری زیادتر متکامل باشد به همان‌اندازه پارلمانهای سرمایه داری مطیع بانگداران وتغییر و تبدیل ریشه‌ئی میگردد» عصر سرمایه داری عصر پارلمانتاریزم یعنی عصر تزویر و تحمیق توده های مردم است .

برگردیم بحقایق :

درسال ۱۹٤۷ رنجبران چلی بورژوارا دیکالهای آنکشور رادر مبارزهٔ انتخاباتی کمك کردند که در نتیجه حکومتی باشتراك نمایندگان رنجبران بنیاد گرفت، واما وقتی رهبران طبقهٔ رنجبر بنا کردند این حکومت زیراداره تا جران را به حکومت مردم دگرگون‌سازند تاجران برآنها فشار آورده، از حکومت‌برون رانده، اکثریت زیاد آنها رابازداشت نموده ودر سال ۱۹٤۸ مداخلهٔ رنجبران را ملغی قرار داد .

از جنگ عمومی دوم بدینسوی سرمایه داری انحصاری فرانسه درقانون•انتخابات دوبار تجدیدنظر نموده وهربار در شمار کرسی های نمایندگان رنجبر کاهشی در خور توجهی روی داده است، درانتخابات پارلمانی ۱۹٤٦ نمایندگان رنجبران ۱۸۲ کرسی را اشغال کردند، امادر انتخابات ۱۹٥۱ تجدید نظر انحصارگران درقانون انتخابات این شماره رابه ۱۰۳ کرسی سقوط داد یعنی ۷۹ کرسی از دست داده شد، درانتخابات ۱۹٥٦ رنجبران ۱٥۰ کرسی بدست آوردند. ولی پیش از انتخابات ۱۹٥۸ سرمایه داری انحصار گر در قانون انتخابات تجدید نظر دیگری بعمل آورد که‌در نتیجه رنجبران تنها ده کرسی‌گرفت یعنی ۱٤۰ کرسی را از دست دادند .

«راه پارلمانی» یعنی پارلمانتاریزم را سلسله جنبانان بین المللی دوم وخائنین دنباله رو معاصر آنهایعنی مدافعین استعمار نوین وسازشکاران کشور های مختلف، راه نجات‌خلقها

شاعر فردا

منم دستانسرای آرمان خلق‌زحمتکش
که هستم رهسپار سر ز مین‌رو شنایی ها
چراغ شعر من ،
روشنگر این وادی تاریك وجانفرسا
سرود پیشتازم
اختر آن آسمان روشن فردا
که بر خورشید رخشانش
نگردد چیرهٔ ابر ظلمت وتاریکی وافسون
واندر کوهساران زمینش لاله‌بینی
لاله های آتشین وسرخ
که باشد یاد گار جاویدان ازقطره‌های خون:
خون‌راد مرد وپیشتاز راه آزادی
که اندر سنگر پیکار «هستی‌سازدشمن سوز »
طلسم بردگی بشکست ودست‌زورکوته کرد .
سرود من ،
نباشد آب وباشد «شعله جاوید»
چه آتشها
که اندر کاخ بیدادوستم زین‌شعله‌افروزد
کجا شعر است ،
این فریاد مرغ آتشین بال است
که ازاین گوشه ،
از این «بام گیتی» میکشد آواز،
برای کارگر،
این رهرو فردای‌هستی بخش،
که‌اندر کوره بیداد این‌مشت‌ستم گستر
روان پر شکوه خویشتن بیهوده‌میسوزد
وآن بر زیگر محزون
که اندر کشتزار خویش بهر غیرمیکارد ....
سرود من ،
کجا مانند این جادو گران پیراندر ظلمت تاریخ
جبین خویش بر درگاه اربابان‌زر ساید
ویا در آستان این نکو رویان‌سیمین تن ،
فرود آرد سر وافسانه عشق وهوس خواند .
سرود من ،
سرود رزم وپیکار است ـ پیکاررهایی بخش
بهار من ،
بهار روشنایی ها، بهار خلق‌زحمتکش . . .
گریزانم ازین ظلمت به سوی‌روشنایی ها .-
منم، من: شاعرفردا ...   «مضطرب» باختری

پارلمانتاریزم

دانسته وبه رنجبران کشور های سرمایه داری وخلقهای آسیا، افریقا وامریکای لاتین «موعظه» میکنند تا براساس این‌نسخه حتی سوسیالیزم رابرپا نمایند. آنها میگویند که «سرمایه داری میتواند بصورت مسالمت آمیز وصلح جویانه به سوسیالیزم رشد نماید، سیستم سیاسی سرمایه داری نباید از بین برده شده بلکه تنها بیشتر تکامل داده شود. وحالا بارای‌گیری از اکثریت وتظاهرات ووسایل مشابه فشار میتوان «اصلاحاتی» را بوجود آورد که صدسال پیش بارستاخیز خونین عملی می گردید» آنها ادعا دارند که «جمهوری پارلمانی بایک زمام دار تیپ انگلیسی ویاغیر آن‌در رأس پایه وزمینه ایست که دولت رنجبران وجامعهٔ سوسیالیستی ازان رشد وتکامل میکند» ولی «تنها اشخاص پست واحمق میتوانند فکر کنند که رنجبران باید درانتخاباتیکه زیریوغ سرمایه داری وزیر یوغ بردگی مزد ادامه میابد، بایداکثریت را بدست آورده وتنها پس از آن است که‌باید قدرت را بدست‌گیرند. این‌شیوهٔ اندیشه، مبارزه طبقاتی ورستاخیز رابارای گیری زیرشرایط نظام کهن ویانیروی کهن تعویض میکند» .

حال ببینیم مرتجعین وطنی ماکه در آستان ملاکین بروکرات وتاجران بروکرات وامپریالیزم کمر خدمت بسته‌اند چطور میتوانند ازپارلمان قرون وسطائی افغانستان راه رشد غیرسرمایه داری خودرا باز کنند: به ادعا آنها «شورا عالیترین مقام قانون گذاری ومظهر ارادهٔ خلق» افغانستان است .می پرسیم خلق افغانستان که اکثریت عظیم آنرا دهقانان، رنجبران ونیمه رنجبران تشکیل میدهد آیادرانتخاب نمایندگان از خود اراده ای هم دارند ؟ آیا شورای افغانستان از نمایندگان کارگران، دهقانان ونیمه رنجبران تشکیل شده است؟ جواب بدهید؟ آری یانه! اگر میگوئید آری، پس بااین فرمودهٔ خودچه میکنید: «شیوه إستبداد سیاه شرقی محافل حاکمه سیاسی کشور ودستگاه اداری فاسد دولت که بر مبنای مناسبات اقتصادی واجتماعی فیودالی استوار می‌باشد، طور ستمگرانه در جریان است که‌همیشه‌دهقانان رادستخوش هوا وهوس ماموران وافسران محلی قضات، پولیس‌وژاندارم که معمولا درخدمت ملاکین بزرگ ومتنفذین محلی (سردارها، خوانین، اربابها، روحانیون بزرگ، بایها، ملک‌ها، میرها، بیگ‌ها، آفسقالها...وغیره) استند قرار میدهد » .

ولی آیا خلقی که در زیر چنین شکنجه وعذاب قرار دارند میتوانند ازخود ارادهٔ هم داشته باشند ؟

اگر میگوئید نه، پس با فرمودهٔ دیگر خود چه میکنید: «نمایندگان تمام طبقات خلق افغانستان ازطرف خود شان براساس انتخابات آزاد، سری، مستقیم، متساوی و عمومی بدون مداخلهٔ آشکار ومخفی وتهدید وتطمیع انتخاب میشوند»

آیادرجهان انتخابات آزادی وجود دارد که بتواند بوسیله مردم اراده سلب شده ودربند کشیده ای، صورت گیرد؟ توده بااین ضرب المثل خود که «دروغ گو حافظه ندارد» کاملا برحق این مترقیون کاذب‌را شلاق میکشند وبباد تمسخر می گیرند . دردیده این کاسه لیسان ارتجاع نمایندگان ملاکین بزرگ و متنفذین محلی ، سردار ها ، خوانین ... و غیره ، نمایندگان ملت جلوه میکند وشورای مرکب ازاین نمایندگان مظهر اراده خلق افغانستان است. درنظراین‌مرتجعین قوانینیرا که‌این پارلمان به تصویب میرساندد‌ر صورت تطبیق‌افغانستان را بسوی راه رشد غیر سرمایه‌داری سوق میدهد .

دریک افغانستان نیمه ملاکی ونیمه استعماری که قدرت سیاسی یعنی دولت را ملاك بروکرات‌وتاجر بروکرات وابسته به امپریالیزم دردست داشته واستبداد سیاه وبی نظیر بیداد میکند وکوچکترین روزنه ای از آزادی (هرچند که سرمایه داری‌هم باشد) دیده‌نمیشود چطور میتواند شورا «عالیترین مقام قانونگذاری ومظهر اراده خلق»قرار گیرد ؟

دریک افغانستانیکه شماره باسواد آن را به‌فیصد نه‌بلکه به فیهزار ودر بعضی از ولایات به‌فی ده‌هزار باید سنجیددریک افغانستانیکه ازآزادی بیان ،آزادی مطبوعات،آزادی‌تشکیل احزاب و گروه های سیاسی ،آزادی تشکیل اتحادیه های کارگری ، دهقانی واصناف وآزادی تشکیل اتحادیه‌های زنان، جوانان محصلان ونویسندگان‌وغیره‌حرفیهم‌بمیان‌نیست چطور شورا میتواند «عالیترین مقام قانون گذاری‌ومظهر اراده خلق»قرار گیرد ؟

رهبر کبیر جنبش بین المللی‌کار در همان آغاز قرن بیستم میگفت‌که «ماهیت حقیقی پارلمانتاریزم سرمایه داری ، نه تنها دررژیم های مطلقه بلکه در دموکراتیک ترین جمهوریت ها نیز عبارت ازآن است که‌هر چند سال یکبار تصمیم گرفته میشود تا از اعضای طبقات حاکمه، جهت سرکوب مردم درپارلمان بروند».

«راه جنبش آزادی بخش‌خلقهای آسیا ، افریقا وامریکای لاتین راه پارلمان وپارلمانتاریزم سرمایه داری غرب نبوده بلکه این طوفانها از طریق مبارزات آشتی ناپذیرتوده ای‌به رهبری‌رنجبران، نیمه رنجبران ومتحد بزرگ وی دهقانان میگذرد، که برضد ملاکین ، تاجران دلال ودولت های مستبده وامپریالیزم بپا خسته اند . هم اکنون نخستین صاعقه‌های بهاری روستاهای‌تاریک هندراروشن کرده‌است، دراندونیزی تایلند ، لائوس ،برما شعله های این آتش باشدت روز افزونی‌زبانه میکشد ، خلق قهرمان ویتنام امپریالیزم امریکا ، این «شیر برفی» رادر طغیان خشم عادلانه خود فرو برده ،وخلق افغانستان نیز دیریازود سمت وراه اصلی مبارزه‌خودرا پیدا خواهند کرد، سرانجام باد شرق برباد غرب چیره میشود .

جنبش شعله ها

توای‌هم رزم‌و هم زنجیرو همسنگر –
بجنبب وفکر کاری کن
که همرزمان تو محکوم‌می‌سازندفطرت را
بدر کردند گنج از قعر خاك واو قیانوسها
وبشکستند آن ذرات ریزی را،که‌عقل از درك او در وادی حیرت فرو رفته
بریدند، مرز اتمو سفیرباتیر فلك‌پیمای، تند راکت واقمار
وبشکستند، طلسم عظمت دیرینه‌وینوس و مریخ وعطارد را
وآوردند پیك از پشت ماه وآن‌سوی کیهان
توتاکی خوابی و مسموم در بندخرافاتی .
تو ای هم رزم و هم رنجبر خیزوفکر کاری کن
وتاکی اینقدرمحروم‌وبافقرو مرض‌دست وگریبانی
نمیدانی که این ناراحتی هااز کجاگردیده دامن گیر
ونانت راکی دزدیده .
نجات تو بدست تست وکن عزمی‌به پیکاری .
«گناهست اینکه میگویی .
افق تار است وشب تار است وره‌تار است وتا هموار
امید پیش تازی نیست دراین راه‌ظلمت بار »
نگر همرزمان تو، شکستند این‌دژ بیداد
وبگزیدند، راه پیش تازی‌ورهابخشی
نمی دانی، که حق گیرند، با ایمان‌وایثار وفداکاری
مترس ازاین هیولای، ستمگاران‌ودژ خیمان
که نبود پایه‌اش سنگین‌ومستحکم
که دایم چون حباب وکف بلرز ازموج‌خلق بیکران باشند
درین مرزی که زندان جهانش نام‌بگذاریم
که هستی مرگ تدریجی است
که مشت خائنین از حاصل رنج‌تو ومردم به پاسازند قصر وجایگاه عیش ولبخندی زنند بر عقل وطرزفکر وکردارت .
گناه توست چون تن داده ئی باسستی وذلت
وقانع گشته، با این شکل وضع‌نابسامانی
که این فعل‌تو جرئت‌داده دشمن‌را
که تا دست تعرض‌بر زند، برذهن‌وروح وجسم وجدانت
پژوهش کن تاآن اصلی که این‌عزلت به بار آورده و مارا زبون‌کرده
شنو حرفی زما وزود در فکر عمل‌بر خیز
تابنیاد بیداد وستم را بشکنیم‌وخورد سازیم این طفیلی ها
وبگذاریم سنگ نو،به‌ایجادجهانی
کاندر و نظم ومساوات واصول وارتقا دارد هم آهنگی

داکتر رحیم محمودی

«دریا» کارگر

تجلیل روز اول می

روز چهار شنبه اول می(مصادف با۱۱ثور) کارگران قهرمان فابریکهٔ جنگلك برای بزرگداشت روز پر افتخار اول‌می دست به مظاهره زدند ودرجریان مظاهره کارگران چند دستگاه صنعتی دیگر نیز با آنها پیوستند وبر نیرومندی آن افزودند.

روشنفکران پیشرو ومحصلین آگاه پوهنتون کابل نیز برای همآهنگی با کارگران با افراشتن شعار های ضد ارتجاع، ضداستبداد ضد امپریالیزم ومدافعین استعمار نوین ازساحهٔ پوهنتون خارج‌گردیده وباکارگران همآهنگ وهمگام‌شدند.

محصلان پوهنتون در شبی که طلیهٔ صبح فردای آن جهان سود وسرمایه رابه لرزه می‌آورد، بدورهم گرد آمده وقرار گذاشته بودند که به مثابهٔ روشنفکران نقش‌ارزندهٔ خویش را در تظاهرات کارگران بجا آرند .

مظاهره باوجود توطئه گری ها واخلال هایی که ازجانب وابستگان وعمال ارتجاع وپیچ ومهره های رنگارنگ دستگاه حاکمه صورت می گرفت باشور وهیجان آتشین بسوی شهر حرکت کرد وباتوده‌ها درآمیخت. درمیان توده ها کارگران وروشنفکران به افشای بیداد گری های طبقهٔ حاکمه وتحلیل ماهیت ارتجاعی قوانینی که به سود بهره کشان وستمگران وبرای تحکیم پایه های قدرت آنان وضع می گردد وبرخلقهای ستمکش تحمیل میشود پرداختند وپندارعوام فریبانهٔ‌گروهی را که‌این قوانین جابرانه رامحصول مبارزات خلقها می دانند وازپذیرش رهبری طبقهٔ کارگر درجنبش های رهایی بخش ملی سرباز می زنند به شدت محکوم ساختند .

آنان به مردم هوشدار دادند که دشمنان واقعی ودوستان راستین خویش‌را بشناسند وباتکیه‌برنیروی بازوان عصر آفرین خود و تحکیم

درصفحه ٤

رشد سر مایه داری نیست؟ آیاتائید راه رشد سرمایه‌داری درین کشورها دفاع از سر ما یه داری‌درین‌کشورها دفاع از سر مایه داری جهانی‌وکمال مطلوب انحصارات سر مایه دا ر ی وامپر یالیزم نیست؟...»

در شرایط کنونی که سیستم امپر یالیستی و شر کای جرم‌ایشان مدافعین استعمار نوین ، آسیا،افریقا وامریکای لاتین را به مناطق نفو ذ وابسته خویش تبدیل کرده اند ، با کدام منطقی میتوان راه رشد سرمایه داری را مطرح سا خت؟

راه رشد سر ما یه داری از نگاه تاریخی درقرن هژدهم و نوز دهـم درکشور های‌باختری تحقق‌یافت‌زیرا درآن‌زمان نظام امپر یا لیستی و جود ندا شت، تاجر ملی از راه سر مایه گذاری در رشته صنایع، نظام‌سرمایه داری جوان را در با ختر ایجاد نمود این سر مایه داری جوان که بنا م «سرمایه داری آزاد» یاد میشد د ر اوایل قـرن بیستم بـه مـر حلهٔ امپر یا لیستی رسید وامـروز بـه سر مایـه داری انحصاری دو لتـی فرتوت‌و گندیده بدل شده است .

درست ایـن خـود سر مایـه داری انحصاری دو لتی و شر کای جر م ایشان مدا فعین استعمار نوین اند که رشد «سرمایه داری آزاد» بشیوهٔ قرن هژدهم و نزدهـم را در کشور های امروزی آسیا، افریقا وامریکای لاتین مانع میگردند، زیرا د ر غـیر اینصورت اصلاچرا آن‌هاامپریالیست ومدافعین استعمار نوین می‌شدند؟ چرا اینکشور ها را وا بسته و نیمه مستعمره شمرد؟ لازم نیست شما ، گدی های کـوکـی علیه راه رشد سرمایه داری مبارزه کنید، اینکار را ار با بان تان، امپر یا لیست هـا ومدافعین استعمار نوین با شدت و نیروی برتر از شما انجام می دهند.

آنها با تمام نیروی سبعانه خود از رشد تاجر ملی جلو میگیرند وویرا چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی سر کوب مینما یند ودرست بهمین علت است که تاجر ملی تحت برخی شرایط و در حـدود معـینی میتوا نـد در جبهـه متحد ضد امپریالیستی و ضد ملاکـی تحت رهبری رنجبران شامل شـود. د ر شرایط جهان‌امروزی، تاجر ملی فقط هنگامی میتواند حتی بخاطر منا فع طبقه خو یش مبارزه کند که تحت رهبری رنجبران در جبهه متحد ضد امپر یا لیستی و ضد ملاکی قر ا ر گیرد، در صورتی که تاجر ملی ا ز پذیرش رهبری رنجبران سر باززند، آنوقت وی خصوصیت ملی خود را از کف داده و نمیتوان او را تاجر ملی خواند، در آنصورت وی درصف تاجردلال، تا جر برو کرات یعنی در صف دشمنان خلق قرار می گیرد.

در عصر ز وال امپر یالیـزم، در عصریکه کور کنان وا قعی سیستم منفور امپر یـا لیستی در مقیاس سرا سر جهان بپا خا سته و آنـرا به جایگاهی که شا یستهٔ آ نست یعنی زباله دان تاریخ فرو می ریزند،

ردهجویات لایعنی

بمیان کشیدن رشد سر مایه داری ملی چیزی جز خیال واهی و پو چ بیش نیست. مدافعین استعمار نوین وگدی های سبک مغز کوکی ایشا ن با اتکا بر وا هیات سا خته‌رپرداخته ذهن احمقانهٔ خود میکو شند دشمنان حقیقی و مشخص خلق را پـر د ه پوشی کنند.

آنها می گویند: «ما در راه ایجاد شکل حکومت دمو کراسی مـلی و محتوی اقتصادی آن یعنی راه رشد غیر سر مایه داری در مر حله کنونی جنبش آزادی بخش ملی‌ودمو کراتیک ضد امپر یا لیزم و ضد فئو دالیزم مبارزه خواهیم کرد...» این محتوی اقتصادی چیست؟ «باید خاطر نشان کرد که درین کشور ها(کشور های آسیائی، افریقائی وامریکای لا تین نویسنده) سکتـو ر دولتی اقتصاد هنوز سو سیا لیستی نیست، و لی سر مایه داری هم بوده نمیتو اند ، یعنی خصلتی انتقالی دار...» این به اصطلاح سکتور دو لتی اقتصادکه بزعم شما هم سو سیا لیستی‌نیست وهم سر ما یه داری، پس چیست ؟ آیا در جهان اقتصادی بر تـر ا ز طبقات میتوا ند مو جـود با شد ؟ خاصیت انتقالی یعنی چه ؟هرپدیدهٔ در جامعه بشری خاصیت انتقالی‌دارد مگر جامعه بردگی به جا معه‌فئودالی انتقال، نیافت؟ مگر جامعه فئودالی نیز بجامعه سر مایه داری انتقال نیافت؟ ازین نظر، فئودالیـزم نیـز خاصیت انتقالی دارد! آیـا میتـوان چیزی ثابتی سراغ داشت ؟

گوش کنیم: «... به این معنی‌که راه رشد غیر سر ما یه داری د ر دوران کنونی جنبش های‌آزادی‌بخش ملی‌ودر جدود معینی هـما ن نقش تاریخی را بازی میکند که بر و فق قوا نین تکامل اجتما عی میبا یست سر ما یه داری ایفا نما ید» آن‌چیزی که «سر ما یه داری بوده نمیتواند» همان نقشی را ایفا میکند که«سرمایه دارای ایفا مینما ید» ، چـه منطـق درخشانی! و با لا خره میگو یند : «در کشور های کمر شد سر ما یه داری دولتی و شکل نخستین وعمدهٔ آن یعنی سکتور دو لتی اقتصاد هم «وسیلـه مبارزه بـا انحصار ها ی امپر یا لیستی وا قتصاد استعماری درین کشور هـا ست و هـم ...» سر انجام نقاب را بکلی از چهره بر انداختند! راه رشد «غیر سرمایه داری» بمعنی رشد «سر مایه داری، دو لتی» و «سکتـو ر دو لتـی ا قتصا د » شـکـل نخستـیـن وعمدهٔ آن می باشد و چو ن سیاست بیـان فشردهٔ اقتصاد است، پس «حکومت به اصطلاح‌دمو کراسی‌ملی» حکومت سر ما یه داری دولتی است! ولی آیا کد ا م مر تجعی را ا مر وز میتوان سراغ داشت این چیزی راکه شما در را هش مبارزه مـی کنید ، نخواهد؟ این «مترقیون» رشدسرمایه داری ملی را که در شرایط فعلی‌جهان از تحقق آن اصلا حرفی نمیتوا ند در میان باشد، رد می کنندتاسرمایه داری دولتی را دریك کشور نیمه ملاکی ونیمه استعماری بنا نمایند ! چه مبارزهٔ دشوار و طاقت فر سائی! مر حیا به این قهر مانی !

ماهیت سر ما یـه داری دو لتی در یك کشور نیمه مـلاکی و نیمه استعماری چیست؟ سر ما یه دا ری دولتی در ین کشور ها سرمایه‌داری برو کرات است! این سر مایه‌داری بنابر ماهیت طبقاتی خـود (تا جر برو کرات و ملاك برو کرات)وابسته به امپر یا لیزم و مدا فعین استعمار نـوین بـوده و نمیتواننـد دا رای خصو صیت ملی باشد. سرمایه‌داری برو کرات در کشور های آسیا ئی، افریقائی همه زیر عنوان های فلابی سو سیا لیزم، سکتور دولتی‌اقتصاد وبر اساس به اصطلاح پلا نگذار ی دولتی رشد یا فته است. نهرودرهند نی‌ون در برما وناصر در مصر ز یر عنوانی سو سیالیزم های رنگا رنگ سر ما یه داری بیرو کرات راپرورش داده‌اند.

آنها میگویند: «اینکه می گو یند درو ضع مو جود سیا سی، اجتماعی واقتصادی افغانستان راه رشد غیر سر مایه داری تعقیب مـی گـردد، اد عائیست بکلی میان‌تهی وبی‌بنیاد» ودر خود همان صفحه می خوا نیم : «طبق سنجش های تخمینی سهم سکتورودولتی اقتصاد (درسال۱۳۴۵) در حدود ۳ ملیارد افغانی میبا شد» بر اساس اد عای آنها سکتور دولتی اقتصاد «پایه های» اقتصادی دو لت دمو کراسی ملی را تشکیل میدهد» بنابران «۳ملیارد افغانی سهم‌سکتور دولـتـی اقتصـاد در سال ۱۳۴۵» در دست چه کسی بـود؟ درسال ۱۳۴۵، دولت افغانستان، دولت‌طبقه تلجر برو کرات و ملاك برو کرات بود یا به اصطلاح دو لت دموکراسی ملی ؟ اگر دو لت درسال۱۳۴۵دولت طبقه تاجر برو کرات وملاك‌برو‌کرات بود پس چگونه «سکتـور دو لتی اقتصاد» کـه «خصلت اشکار ضد امپر یالیستی و ضد فئودالی»دارد! توانست بدست وی بمیان آید؟ اما اگر حقایق نشان مـی دهـنـد کـه «سکتور دو لتی اقتصاد» میتوا نـد بوسیله دولت طبقه تاجر برو کرات وملاك برو کرات که زائیده‌امپریالیزم وفئو دالیزم است، ایـجاد گـردد، آنگاه چنین نتیجه بد ست می آید که «سکتور دولتی اقتصاد» پا یه‌های اقتصادی سر ما یه داری برو کرات است یعنی سر ما یه داری یك‌کشور وابسته و نیمه مستعمره»، یعنی رشد کثیف تـرین، بـرده وار تـرین و جیفه خوار تر ین نـو ع سر ما یه داری در طول تاریخ!

آنها می گو یند : «آیا علم مخالفت را علیه بسط و تو سعه موا صلا ت ومخا برات و زیر سازی اقتصادی(!) سروی منابع طبیعی و افزا یش‌تولید انرژی برق، زغال و گاز و غیـر ه برافراشتن، عملا قرار گر فتن د ر مو ضع مدا فعین استعمار نـو ین نیست»، چون در جامعه طبقاتی هیچ پدیدهٔ غیر طبقاتی مو جو د نیست لذا مسئله بـر سر اینست کـه بسط وتوسعه مواصلات و مخا برات وغیره» به نفع کیست؟ و نما یند ة چه نوع پا یه اقتصادی میبا شد ؟ آیا مگر امپر یا لیست های انگلیس وفرانسه کانال سویز را در مصر مستعمره‌حفر نکردند؟آیاامپریالیست های انگلیس درهند مستعمره خطو ط آهن و سرك ها و مخا برات‌عصری‌را «بسط و توسعه» نـدا د نـد؟ آیا امپر یا لیست های انگلیس وامریکا منابع نفت ایران‌را سروی‌واستخراج نکردند؟ ولی این‌صنایع نفت،وخطوط آهن وکانال اقتصاد استعماری بود نه اقتصا د ملی اینکشـور هـا. در اوضاع فعلی استعمار گران سا بق نمیتوا نند به شیوه های پیشین‌رفتار کنند، آنها براه های نـوین یعنـی بشیوه های استعمار نو ین، نفو ذ اقتصادی و سیا سی خو یش رااززراه رشد «پایه های اقتصادی» سر مایه داری برو کرات تا مین میکنند.

امپـر یالیست ها و مـر تجعین همواره در بر خورد با جنبش ها ی دمو کرا تیك و نجات بخش خـلق های محکوم از دو شیوه کار گرفته اند، یکی شیوهٔ مبارزه رو یا رو ی ودیگری شیوهٔ از هم پا شیدن‌جنبش ازدرون. مدافعین استعمارنوین‌و گدی های کوکی آنان، آلـه های جـهت پیشبرد مرام هـای امپر یا لیـ ز م ومر تجعین در سفوف جنبش نجات بخش خلق های ستمکش اند. آنها باپیش کشیدن مرام های درو غین راه رشد غیر سر ما یه داری‌وسکتور دولتی اقتصاد و غیره میخوا هـند پیشـر فت ظفـر نمـو ن جنبش دمو کرا تیك و نجات بخش خلق‌های محکوم را بـسستی کشانده ودشمنان حقیقی این جنبش را پر ده پو شی کنند. ولی روند تاریخ و پیکار های عملی بسر عت تو ده های محکوم‌بپا خاسته را آبدیده میسازد. و ز و ز نو میدانهٔ این حشرا ت مو ذی هرگز قادر نخواهد بود تا از طنین افکندن سرود پیکار جوی پیش آ هنگ ستمکشان مانع گردد!

تجلیل روز اول می

همبستگی خویشی دژ ارتجاع را از بنیان واژگون سا زند .

این تظاهرات که تا شامگا هـان دوام داشت برادهان توده‌ها تا ثیر بس عظیم وپیکارانگیزبرجا گذاشت وبر اتحادو وحدت عمل رنجبران و روشنفکران پیشرو افزود .

درود گرم وآتشین بر رنجبران و روشنفکران مترقی .

صاحب امتیاز و مدیر مسئول داکتر رحیم (محمو د ی)

آدرس حصه اول جاده میوند

حساب در پشتنی تجارتی بانك (۷۲۷٤)

دولتی مطبعه